

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

مقام و جایگاه حضرت زهرا علیها السلام در قیامت

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فاطمةَ وَ آبيها وَ بَعْلِها وَ بَنِيها بَعْدَ ما أَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ»

چند روایت را از کتاب شریف بحارالانوار برایتان انتخاب کرده‌ام که منزلت و مقام بلند حضرت زهرا علیها السلام را در قیامت می‌رساند. یک روایت را از جلد ۲۷ بحار، صفحه‌ی ۱۳۹ برایتان بخوانم. این روایت مقدمه‌ای دارد که به خاطر اینکه مجال بیشتری برای پرداختن به متن روایت داشته باشیم، آن را نمی‌خوانم؛ از اینجا می‌خوانم که:

«فَقَالَ سَلْمَانُ يَا مَوْلَايَ سَأَلْتُكَ بِاللَّهِ إِلَّا أَخْبَرْتَنِي بِفَضْلِ فاطمةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» سلمان رضی الله عنه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

عرضه داشت: ای سرور من! ای مولای من! من به خدا از تو درخواست می‌کنم که من را به فضیلت فاطمه در روز قیامت آگاه و باخبر بگردانی.

«قَالَ فَأَقْبَلَ النَّبِيُّ ص ضاحِكاً مُسْتَبْشِراً» این در خواست را که سلمان کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله خنده‌کنان و با چهره‌ی شادمان به سلمان رو کرد.

«ثُمَّ قَالَ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهَا الْجَارِيَةُ الَّتِي تَجُوزُ فِي عَرْصَةِ الْقِيَامَةِ عَلَى نَاقَةٍ» سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

فرمودند: سوگند به آن خدایی که جان من رسول الله به دست اوست، او بانویی است که روز قیامت، از عَرَصَاتِ قِيَامَتِ و از عرصه‌ی قیامت عبور می‌کند، درحالی که بر شتری سوار است.

حال، این شتر چه خصوصیتی دارد؟

«رَأْسُهَا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» سر آن شتر از خشیت الله است. «وَعَيْنَاهَا مِنْ نُورِ اللَّهِ» دو چشم آن شتر از نور الهی است. «وَوُحُطَامُهَا مِنْ جَلَالِ اللَّهِ» و پوست این شتر از جلال الهی است. «وَوَعْنُقُهَا مِنْ بَهَاءِ اللَّهِ» و گردن این شتر از بهاء و نور الهی است. «وَوَسَامُهَا مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ» و کوهان این شتر هم از رضوان پروردگار است. «وَوَدَنْبُهَا مِنْ قُدْسِ اللَّهِ» و دم این شتر هم از قدس الهی و مقام قدوسیت خداست. «وَوَقَائِمُهَا مِنْ مَجْدِ اللَّهِ» و پاهای این شتر هم از مجد و عظمت و کرامت پروردگار است. «إِنْ مَشَتْ سَبَحَتْ» اگر این شتر حرکت کند، با حرکت کردنش تسبیح می‌کند. «وَ إِنْ رَعَتْ قَدَسَتْ» و اگر این شتر صدا کند؛ فریاد بکشد، با صدای فریادش و صدایش تقدیس الهی را می‌گوید.

«عَلَيْهَا هُودَجٌ مِنْ نُورٍ» بر روی این شتر بهشتی با این همه کمالات و عظمت، هودجی از نور است. «فِيهِ جَارِيَةٌ إِنْسِيَّةٌ حُورِيَّةٌ عَزِيْزَةٌ» در داخل این هودج، بانویی است که از یک سو انسان است، اما از جانب دیگر یک فرشته‌ی بهشتی است؛ و عزیز پروردگار است؛ و عظیم و قدرتمند است.

«جُمِعَتْ فَخَلِقَتْ وَ صُنِعَتْ وَ مُثِّلَتْ مِنْ ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ فَأَوَّلُهَا مِنْ مِسْكِ أَذْفَرِ وَ أَوْسَطُهَا مِنَ الْعَنْبَرِ الْأَشْهَبِ وَ آخِرُهَا مِنَ الزَّعْفَرَانِ الْأَحْمَرِ عُجْنَتْ بِمَاءِ الْحَيَوَانِ» فرمودند این بانوی بزرگوار که در این هودج نوری است، بانوی جوانی است که آراسته شده؛ آرایش کرده شده و با سه چیز زینت داده شده است: اول او مُشْکی است که بسیار خوشبو است؛ وسط او عنبری است که سفید رنگ و اشهب است؛ و آخر او زعفران سرخ است. این بانوی بزرگوار با اینها آرایش شده است و این سه چیز «عُجْنَتْ بِمَاءِ الْحَيَوَانِ» با آب حیات عجین، معجون و آمیخته شده‌اند.

«لَوْ تَفَلَّتْ تَفَلَّتْ فِي سَبْعَةِ أَبْحُرٍ مَالِحَةٍ لَعَذَبَتْ» اگر ذره‌ای از آب دهان این بانوی بزرگوار بر هفت دریای شور عالم بیفتد، همه‌ی آب‌ها درجا شیرین می‌شوند.

«وَلَوْ أَخْرَجْتُ ظَفَرَ خِنْصِرِهَا إِلَى دَارِ الدُّنْيَا يَغْشَى الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ» و اگر این بانوی بزرگوار سرانگشت کوچک خودش را در دنیا آشکار کند، از شدت نور همین سرانگشتش، خورشید و ماه پوشیده می شوند.

«جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِهَا وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهَا وَ عَلِيُّ أَمَامِهَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَرَاءَهَا وَ اللَّهُ يَكُلُّهَا وَ يَحْفَظُهَا» جبرئیل سمت راست این هودج و بانوی بزرگوار حرکت می کند؛ میکائیل سمت چپ این شتر و هودج قرار دارد؛ علی پیشاروی فاطمه حرکت می کند؛ و حسن و حسین پشت سر فاطمه دارند می آیند؛ و خدای متعال در این حرکتی که فاطمه به سوی بهشت می کند، نگهدار و حافظ اوست.

«فَيَجُوزُونَ فِي عَرْصَةِ الْقِيَامَةِ» این گروه در صحرای قیامت، در عرصه‌ی قیامت عبور می کنند.
«فَإِذَا التَّدَاءُ مِنْ قَبْلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ» یکباره ندایی از نزد پروردگار جلّ جلاله به گوش می رسد.
«مَعَاشِرَ الْخَالِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَ نَكَّسُوا رُءُوسَكُمْ هَذِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكُمْ زَوْجَةُ عَلِيِّ إِمَامِكُمْ أُمِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ» صدایی از جانب پروردگار می آید که ای گروه خلائق! چشم ها را فرو پوشید؛ سرها را پایین بیاورید. این فاطمه دختر پیامبر اکرم، پیامبر شماست؛ همسر علی امام شماست؛ مادر حسن و حسین است.

«فَتَجُوزُ الصَّرَاطَ وَ عَلَيْهَا رِبْطَانِ بَيْضَاوَانِ» و فاطمه از صراط عبور می کند؛ درحالی که دو روپوش، دو چادر سفید بر او افتاده است.

«فَإِذَا دَخَلَتِ الْجَنَّةَ وَ نَظَرَتْ إِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهَا مِنَ الْكِرَامَةِ قَرَأَتْ» هنگامی که فاطمه وارد بهشت می شود و نگاهش به آنچه خدای متعال از کرامت برای او تهیه دیده و فراهم کرده است میفتد، این آیات را می خواند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ؛ الَّذِي أَخْلَنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ»^۱ فاطمه‌ی زهرا وقتی چشمش به آن سفره‌ی کرامت الهی، و منزلت بلند بهشتی‌اش میفتد، این آیات را می‌خواند؛ می‌گوید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سپاس خدایی را که حُزن و اندوه و غم را از وجود ما برد. هر آینه، پروردگار ما، هم غفور و بخشنده است و هم شُکور و بسیار شکرگزار و قدرشناس. خدایی که ما را از فضل خودش در جایگاه بهشتی قرار داد؛ در جایگاهی که جایگاه ثابت و همیشگی است؛ جاودان است و در آن، دیگر هیچ آسیبی، هیچ ناراحتی‌یی، هیچ رنجی به ما نخواهد رسید. این آیات را می‌خواند.

«قَالَ فَيُوحِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهَا يَا فَاطِمَةُ سَلِينِي أُعْطِكَ» پیغمبر ﷺ فرمود: در این هنگام خدای عزوجل به فاطمه وحی می‌کند که ای فاطمه از من درخواست کن تا من به توی فاطمه عطا کنم.

«وَ تَمَنَّى عَلَيَّ أَرْضِكَ» ای فاطمه! آرزو کن از من، تا در برآوردن آرزویت تو را راضی کنم.
«فَتَقُولُ إلهي أَنْتَ الْمُئْنِي وَ فَوْقَ الْمُئْنِي» فاطمه به خدای متعال عرض می‌کند: خدایا آرزوی من تویی؛ فوق آرزوی من هم تویی.

«أَسْأَلُكَ أَنْ لَا تُعَذِّبَ مُجِبِّي وَ مُجِبِّي عِثْرَتِي بِالنَّارِ» درخواستی که از تو دارم فقط این است که دوستان من و دوستان عترت مرا با آتش، با جهنم، عذاب نکنی.

^۱ سوره‌ی فاطر، آیات ۳۴ و ۳۵.

«فِيحَى اللَّهُ إِلَيْهَا يَا فَاطِمَةُ وَعِزِّي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي لَقَدْ آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي مِنْ قَبْلِ أَنْ أُخْلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْقَمِيِّ عَامٍ أَنْ لَا أُعَذَّبَ مُحِبِّكَ وَ مُجِبِّي عِزَّتِكَ بِالنَّارِ»^۲ آنگاه خدای متعال به فاطمه وحی می‌کند: ای فاطمه! سوگند به عزتم، سوگند به جلالم، سوگند به جایگاه بلندم، که من به خویشتن سوگند خورده‌ام؛ دوهزار سال قبل از اینکه آسمان‌ها و زمین را بیافرینم این سوگند را خوردم؛ که دوستداران تو و دوستداران عترت تو را با آتش دوزخ عذاب نکنم.

روایت دوم از امام باقر علیه السلام است؛

«سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ» محمد بن مسلم می‌گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمودند:

«لِفَاطِمَةَ وَقَفَّةً عَلَى بَابِ جَهَنَّمَ» روز قیامت فاطمه در حالی که دارد عبور می‌کند، جلوی در جهنم توقف کوتاهی می‌کند.

«فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كُتِبَ بَيْنَ عَيْنِي كُلِّ رَجُلٍ مُؤْمِنٍ أَوْ كَافِرٍ» وقتی که روز قیامت می‌شود، بین دو چشم هر شخص، مؤمن یا کافر نوشته می‌شود.

«فَيُؤْمَرُ بِمُحَبِّ قَدْ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ إِلَى النَّارِ فَتَقْرَأُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُحِبًّا» در همین هنگام فردی در دادگاه الهی محاکمه می‌شود و به خاطر فراوانی گناهانش، از جانب پروردگار امر می‌شود که به سوی آتش جهنم برده شود؛ اما این فرد از محبتین و دوستداران فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است. حضرت فاطمه علیها السلام بین دو چشم او را می‌بیند و می‌خواند؛ می‌بیند نوشته شده است که این مؤمن است؛ این محبّ فاطمه‌ی زهراست.

«فَتَقُولُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي سَمَّيْتَنِي فَاطِمَةَ وَ فَطَمْتَ بِي مَنْ تَوَلَّانِي وَ تَوَلَّى ذُرِّيَّتِي مِنَ النَّارِ وَ وَعَدُكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ «لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ»^۳ وقتی فاطمه‌ی زهرا می‌بیند که این محبّش، به دلیل کثرت گناهانش به سمت

^۲. مجلسی، بحار، ج ۲۷، ص ۱۳۹.

^۳. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۹۴.

آتش جهنم برده می‌شود، به خدا عرض می‌کند، می‌گوید: ای خدای من! ای مولا و سرور من! تو خودت نام مرا فاطمه نهادی؛ و قرار شد هر کس که محبت و ولایت مرا دارد و محبت و ولایت ذریه‌ی مرا دارد، من آنها را از آتش دوزخ ببرم و مانع رفتنشان به دوزخ شوم؛ و ای خدا وعده‌ی تو حق است و تو برخلاف میعاد و وعده‌ی خودت عمل نمی‌کنی.

«فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَدَقْتَ يَا فَاطِمَةُ» خدای عزَّ و جَلَّ می‌فرماید: راست می‌گویی ای فاطمه! راست گفتی؛ «إِنِّي سَمَّيْتُكَ فَاطِمَةَ» من تو را فاطمه نام نهادم؛ «وَ فَطَّمْتُ بِكَ مَنْ أَحَبَّكَ وَ تَوَلَّكَ وَ أَحَبَّ ذُرِّيَّتَكَ وَ تَوَلَّاهُمْ مِنَ النَّارِ» و به سبب تو، هر کس که محبت و ولایت تو را داشته باشد و محبت و ولایت ذریه‌ی تو را داشته باشد، من او را از آتش دوزخ بریدم. «وَ وَعَدَى الْحَقُّ وَ أَنَا لَا أُخْلِفُ الْمِيعَادَ» و وعده من هم حق است و من در مورد وعده‌ی خودم خلاف عمل نمی‌کنم.

«وَ إِنَّمَا أَمَرْتُ بِعَبْدِي هَذَا إِلَى النَّارِ لِتَشْفَعِي فِيهِ فَأَشْفَعُكَ لِتَسَيِّنَ لِمَلَائِكَتِي وَ أَنْبِيَائِي وَ رُسُلِي وَ أَهْلِ الْمُؤَقَّفِ مُؤَقَّفِكَ مِنِّي وَ مَكَانَتِكَ عِنْدِي» من خلاف وعده‌ام عمل نمی‌کنم. اما اینکه دیدی امر کردم که این بنده‌ام را به سوی دوزخ ببرند، به این خاطر بود که وقتی دوزخی بودن او قطعی شد، تو پا جلو بگذاری، بیایی شفاعت او را بکنی؛ و من شفاعت تو را در مورد او بپذیرم؛ تا با پذیرفتن این شفاعت، نزد ملائکه‌ی خودم و پیامبران و رسولان خودم و همه‌ی اهل موقف، جایگاه بلندی که تو در نزد من داری و منزلت والایی که پیش من خدا داری را آشکار کنم و هویدا کنم؛ و الا من از اوّل هم قصدم این نبود که دوست تو را به دوزخ ببرم؛ و لو گناه زیاد کرده بود؛ اما قول داده بودم؛ پای قول خودم هم ایستاده بودم. این کاری که کردم؛ یعنی اینکه گفتم ببریدش به سمت دوزخ، برای این بود که تو بیایی جلو و شفاعت کنی و من شفاعت تو را در مورد فردی که گناهان بسیاری دارد بپذیرم؛ تا همه‌ی ملائکه، همه‌ی انبیاء و رُسُل و همه‌ی اهل موقف قیامت، به جایگاه بلندی که تو نزد من خدا داری واقف و آگاه شوند.

بعد خدای متعال می‌فرماید: «فَمَنْ قَرَأَتْ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُؤْمِنًا فَجَذَبَتْ بِيَدِهِ وَ أَدْخَلَتْهُ الْجَنَّةَ»^۴ حال، ای فاطمه! هر کس که می‌بینی بین دو چشم او نوشته شده مؤمن — همانطور که می‌دانید، مؤمن یعنی مُجِب؛ مُجِبّ اهل بیت؛ مسلم غیر مؤمن است — دست او را بگیر و خودت او را وارد بهشت کن؛ دیگر اختیار اینها با تو. و حضرت زهرا علیها السلام هر کس که محبت آن بانوی بزرگوار در دلش باشد را از این طریق، از صحنه‌ی مهلک عذاب قیامتی نجات خواهد داد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^۴ مجلسی، بحار، ج ۸، ص ۵۱ و جزائری، ریاض الأبرار، ج ۱، ص ۱۵.